



دوفصلنامه علمی جستارهای ادب عربی

سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۴

ISSN: 2676-7716

مقاله پژوهشی

تحلیل معنایی اسم فاعل، صیغه مبالغه و صفت مشبّهه



محسن قانعی^۱

حمید عباس زاده^۲

چکیده

یکی از مباحث بسیار مهم و پرکاربرد در آیات و روایات، مبحث مشتقات صرفی است. در بین مشتقات، اسم فاعل، صیغه مبالغه و صفت مشبّهه به دلیل قرابت حوزه مفهومی و بسامد بالا در آیات و روایات از جایگاهی ویژه برخوردارند. هدف این نوشتار توصیفی تحلیلی بیان تفاوت‌های معنایی این سه گونه از مشتقات است که در منابع ادبی با تعابیری همچون حدوث و ثبوت از آن‌ها یاد شده است. بر این اساس اسم فاعل دلالت بر حدوث و صفت مشبّهه دلالت بر ثبوت و دوام دارد. اما در عین حال برخی صفات مشبّهه اصلاً دوام و استمرار ندارند و از طرف دیگر برخی اسم فاعل‌ها معنی دوام دارند نه حدوث. اهمیت این امر به فهم و ترجمه متون دینی برمی‌گردد که گاه نتایج غیرقابل قبولی در پی دارد. بنابراین ابتدا به تعریف مشتقات سه‌گانه پرداخته شده سپس با مراجعه به کتب ادیبان، تفاوت‌های آن‌ها بر اساس شواهد عینی تبیین شده است. مهم‌ترین نتایج پژوهش حاکی از آن است که در این مقاله فرق‌های بین حدوث و ثبوت و استمرار، بیان شده و نتیجه، آن‌که صفت مشبّهه ثبوت دارد ولی لزوماً دوام و استمرار ندارد و از طرفی برخی اسم فاعل‌ها و نیز صیغه‌های مبالغه، ثبوتی هستند، نه حدوثی، که مهم‌ترین شاخصه برای تشخیص، توجه به معنا است.

واژگان کلیدی: اسم فاعل، صفت مشبّهه، صیغه مبالغه، حدوث، ثبوت، فعل لازم.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۲۵

mohsen2g313@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول).

hamidabbaszadeh@hotmail.com

۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

یک از مباحث مؤثر در فهم صحیح معارف دین و کلام عرب، بحث واژه‌شناسی است که زیر مجموعه دانش صرف است. در مباحث مربوط به اسم، مسئله مشتقات نسبت به سایر مباحث از اهمیت بیشتری برخوردار است چون تأثیر مستقیم در پردازش معنا دارد. بحث معنا و مرزهای معنایی میان اسم فاعل، صیغه مبالغه و صفت مشبّه از دقت و ظرافت بالایی برخوردار است؛ زیرا این سه گونه مشتق به نحوی در یک خط ممتد و در عین حال صعودی قرار دارند؛ بدین گونه که معنا با اسم فاعل آغاز می‌شود، در اسم مبالغه امتداد می‌یابد و به صفت مشبّه ختم می‌شود. توضیح اینکه یک فردی یا شیئی به صفتی با حالت ناپایدار (اسم فاعل) متّصف می‌شود سپس کثرت اتّصاف (اسم مبالغه) روی می‌دهد و پس از این اتّصاف کثیر به حالت دوام و ثبوت (صفت مشبّه) ارتقا می‌یابد:

حدوث

کثرت

دوام

خواننده با مراجعه به منابع صرفی و نحوی با تعابیری همچون حدوث و ثبوت مواجه می‌شود؛ مثلاً در النحو الوافی در تعریف اسم فاعل چنین آمده است: «إِسْمُ الْفَاعِلِ: إِسْمٌ مُشْتَقٌّ... وَهُوَ يُفِيدُ حَدُوثَ مَعْنَاهُ، وَ لَا يُفِيدُ الدَّوَامَ أَوْ الثَّبُوتَ؛ وَ الصِّفَةُ الْمُشَبَّهَةُ إِسْمٌ مُشْتَقٌّ يَدُلُّ عَلَى أَمْرٍ مَعًا» (حسن، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۷).

در کتاب حاشیة الصبان چنین تعبیر شده: «لأنَّ الصِّفَةَ الْمُشَبَّهَةَ لِلدَّوَامِ» (صَبَّان، بی تا، ج ۳، ص ۵)، در شرح تسهیل چنین آمده: «إِنَّ مَعْنَاهَا {الصِّفَةُ الْمُشَبَّهَةُ} الْحَالُ أَيْ: الزَّمَنُ الْحَاضِرُ، وَلَيْسَ الْمُرَادُ بِهِ إِلَّا الدَّوَامُ وَ الْإِسْتِمْرَارُ» (ناظر الجیش، بی تا، ج ۵، ص ۲۵۲۹).

از تعاریف فوق چنین فهمیده می‌شود که فرق اسم فاعل با صفت مشبّه در آن است که صفت مشبّه برخلاف اسم فاعل، دلالت بر دوام حدث در ذات دارد.

با این تعریف، اشکالات متعددی مطرح می‌شود. برای مثال، برخی صفات مشبّه مانند: «غَضَبَان» و «عَطَشَان» (بروزن «فَعْلَان» و «فَعْلَى») دلالت بر دوام و استمرار ندارند. از طرف دیگر، اسم فاعل‌هایی مانند «رازق» و «عالم» برای خداوند، معنای دوام را می‌رسانند، نه حدوث. اما آیا این بدان معناست که عالم بودن برای خداوند یک امر حادث است و وجودی پس از نیستی دارد؟

در این خصوص، برخی مترجمان قرآن، کلمه «مُسْرِفِينَ» در آیه شریفه «...كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف/۳۱) را اسم فاعل ترجمه کرده و آورده‌اند: و از (همه خوراکی‌های حلال خداوند) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید، که او اسراف کنندگان را دوست ندارد (مشکینی اردبیلی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۴). آیا این ترجمه دقیق است؟ آیا خداوند کسی را که یک بار اسراف کند، دوست ندارد؟ یا منظور از «مُسْرِفِينَ» کسانی است که اسراف، خصلت دائمی آن‌ها شده است؟

نیز در تعریف صیغه مبالغه گفته می‌شود که مانند اسم فاعل، دلالت بر حدوث دارد. این درحالی است که برخی از صیغه‌های مبالغه، مشابه صفت مشبّهه، معنای ثبوت را القا می‌کنند. به عنوان مثال، «غَفَّارٌ» خداوند» یا لقب «سَجَّاد» برای امام زین العابدین علیه السلام که صفتی ثابت برای ایشان بوده، نمونه‌هایی از این دست هستند. «سَجَّاد» بر وزن «فَعَّال» و از اوزان صیغه مبالغه است.

پیشینه پژوهش

با وجود تلاش ادیبان در بیان تفاوت‌های میان صفت مشبّهه و اسم فاعل، از جمله ذکرده فرق توسط ابن هشام، به تفاوت اساسی میان آن دو پرداخته نشده است (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۴۵۸)، غالب کتب نیز به اختلافات ظاهری بسنده کرده و معدودی که به تفاوت‌های معنایی اشاره داشته‌اند، بحث را به اختصار آورده‌اند.

با توجه به اهمیت این موضوع و فقدان پژوهشی جامع و متمرکز در این زمینه، لازم است این سه مبحث (صفت مشبّهه، اسم فاعل، صیغه مبالغه) به صورت عمیق و دقیق بررسی شوند تا در ترجمه متون، به ویژه متون دینی، تفسیری صحیح ارائه گردد.

پرسش اصلی تحقیق

چه تفاوت معنایی میان اسم فاعل، اسم مبالغه و صفت مشبّهه وجود دارد؟

پرسش‌های فرعی

۱. فرق بین حدوث و ثبوت چیست؟
۲. آیا صفت مشبّهه علاوه بر ثبوت، استمرار نیز دارد؟

۱. مفاهیم و واژه‌شناسی

۱-۱. تعریف اسم فاعل

در منابع گوناگون، تعاریف متعددی از اسم فاعل با تفاوت‌هایی جزئی در بیان، ارائه شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

شرتونی می‌نویسد: «اسمُ الفاعل صيغةٌ تدلُّ على ما وقعَ منه الفعلُ أو قامَ به على معنى الحدوث نحو «كاتب»، «مُعِمْ». المرادُ بالحدوث^۱ أن يكونَ الحدثُ أي المعنى القائمُ بالفاعل مُتَجَدِّداً لصاحبه في أحد الأزمِنَةِ الثلاثة.»^۲ (شرتونی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۶۵).

«لكنَّ الثبوتَ فيه أكثرُ من الفعلِ وأقلُّ من الصفة المشبهة ألبتَّه فهو يدلُّ على الثبوت إذا قيسَ بالفعل ويدلُّ على الحدوث إذا قيسَ بالصفة المشبهة. فإذا قلتَ: «علیٌّ مجتهدٌ» أفادَ ثبوتَ الاجتهادِ لخالد، في حين أنك إذا قلتَ: «يَجْتَهِدُ عَلِيٌّ» أفادَ حدوثَ الاجتهادِ له بعد أن لم يكن. كذا إذا قلتَ «فلانٌ شاربُ الخمر» و«فلانٌ شَرِبَ الخمر» فإنه لا يُفهمُ من صيغة الفعل التكرارَ والرسوخَ ومن اسم الفاعل يُفهمُ ذلك» (کشمیری، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۴۰).

بنابراین، اسم فاعل، کلمه‌ای است که دلالت می‌کند بر فاعلی که فعل از او سرزده یا فعل به واسطه او انجام شده است؛ مانند «کاتب» (نویسنده) و «مُکرم» (بخشنده). این صدور فعل، به صورت حدوثی و عارضی است؛ یعنی صفتی لحظه‌ای و زائل شدنی است و ثبات و دوامی ندارد. این وصف برای فاعل دریکی از زمان‌های سه‌گانه تکرار می‌شود. برای مثال، واژه «ناصر» (یاری‌کننده) بر سه مفهوم دلالت دارد: اصل یاری کردن، حدوثی بودن یاری و شخصی که آن را انجام داده است.

نکته: دلالت اسم فاعل بر معنای مطلق به این معناست که میزان وقوع فعل (کم یا زیاد) را مشخص نمی‌کند و صیغه آن، هر دو احتمال را در بر می‌گیرد (حسن، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۳۹)، اسم فاعل «ناصر» می‌تواند به کسی اشاره کند که یک بار یا چند بار یاری کرده است، مگر آن که قرینه‌ای خلاف آن را نشان دهد.

۲-۱. تعریف صیغه مبالغه

«إسمُ المبالغة اسمٌ يُفيدُ التنصيصَ على كثرة المعنى كمّاً وكيفاً. نحو: «كذاب» (من يكذب كثيراً كما هو شخصٌ حُرَفْتُهُ وشغلُهُ الكذب) و«غفار» و«كَمّاً، نحو: غَفُور» (کشمیری، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۶۶؛ جامی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۹).

اسمی است که دلالت دارد بر کسی که به مقدار زیاد فاعل فعلی یا صاحب صفتی است. مانند «علامه» کسی که زیاد علم دارد.

سیبویه در تعریف صیغه مبالغه می نویسد: «أَنْتَهُ يُرِيدُ بِهِ مَا أَرَادَ بِفَاعِلٍ مِنْ إِيْقَاعِ الْفِعْلِ، إِلَّا أَنْتَهُ يَرِيدُ أَنْ يُحَدِّثَ عَنِ الْمُبَالِغَةِ» (سیرافی، بی تا، ج ۱، ص ۴۴۰).

در جای دیگر صیغه مبالغه چنین تعریف شده است: «اسم مبالغه دلالت بر تکثیر مبدأ دارد؛ مانند: «ضَرَاب» به معنای کسی که «ضرب» از او کثیراً محقق می شود و «عَلَام» به معنای کسی که «علم» از او کثیراً محقق شده است و «حَمَال» به معنای کسی که «حمل» از او زیاد حادث شده است (جمالی، ۱۳۹۷، ص ۴۷۵).

بر این اساس، صیغه مبالغه در واقع همان اسم فاعل است با این ویژگی که دلالت بر صدور مکرر و با شدت فعل از فاعل دارد.

۳-۱. تعریف صفت مشبّهه

صفت مشبّهه، اسمی مشتق از فعل لازم است که بر ثبوت دلالت می کند. به عنوان مثال، واژه «رحیم» به شخصی اطلاق می شود که صفت مهربانی در او ثابت است.

در کتب ادبی صفت مشبّهه چنین تعریف شده است: «الصفة المشبهة هي صيغة تشتق من الفعل اللازم للدلالة على الثبوت نحو حسن وكرم، المراد بالثبوت وجود الصفة في صاحبها مطلقاً من غير تقييد بزمان» (شرتونی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۱؛ مدنی، بی تا، ص ۵۹۳).

در کتاب مبادئ العربیة نیز آمده: «الصفة المشبهة باسم الفاعل هي صيغة مشتقة من الفعل اللازم بمعنى اسم الفاعل، غير انها لا تدل على حَدَثِ فَعْلِهِ الْفَاعِلَ بَلْ عَلَى حَالَةٍ ثَابِتَةٍ فِيهِ نَحْو: وَلَدٌ حَسَنٌ، رَجُلٌ كَرِيمٌ، صفة مشبهة تدل على حالة ثابتة في الرجل والولد؛ وَلَدٌ حَسَنٌ، رَجُلٌ كَرِيمٌ، اسم فاعل يدل على حَدَثِ يَفْعَلُهُ الرَّجُلُ وَالْوَلَدُ» (شرتونی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۵).

باتوجه به تعاریف بالا به بیان فرق بین آن ها پرداخته می شود:



۲. تفاوت معنایی بین اسم فاعل، صیغه مبالغه، صفت مشبّهه

۲-۱. تفاوت بین اسم فاعل و صیغه مبالغه

تفاوت اساسی بین اسم فاعل و صیغه مبالغه در دلالت بر کمیت و شدت وقوع فعل توسط فاعل است. هر دو بر انجام فعل (حدث) و فاعل آن دلالت دارند، اما در درجه این دلالت متفاوتند.

اسم فاعل: صرفاً بیانگر انجام دهنده فعل است و به قلت یا کثرت آن اشاره‌ای ندارد.
صیغه مبالغه: دلالت بر فاعلی دارد که فعل را با تأکید بر کثرت و شدت انجام می‌دهد.

بنابراین وقتی می‌گوییم: «هذا زارعٌ فاكهَةٌ» دلالت بر شخصِ زراعت‌کننده دارد که زراعت می‌کند بدون آن که دلالت بر قلت یا کثرت بکند و مبالغه‌ای در وصف داشته باشد، اما تعییر «زراع» دلالت بر کثرت زراعت توسط فاعل، دارد (حسن، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۵۷ تا ۲۵۸).

۲-۲. تفاوت اسم فاعل و صفت مشبّهه

تفاوت بنیادین اسم فاعل و صفت مشبّهه در نوع نسبت فعل به ذات است. هر دو دلالت بر حدث و فاعل آن دارند، اما این نسبت در اسم فاعل به صورت حدوثی و متغیر و در صفت مشبّهه به صورت ثبوتی و پایدار است.

۲-۲-۱. وجوه تمایز

شایان ذکر است که ادبا در کتب ادبی به وجوه تمایز متعددی بین اسم فاعل و صفت مشبّهه اشاره کرده‌اند، از جمله:

الف) ثبوت و حدوث: دلالت صفت مشبّهه بر صفت، ثبوتی است و اسم فاعل حدوثی است (غلائینی، بی‌تا، ص ۱۴۲).

ب) دلالت زمانی: صفت مشبّهه متضمن ثبوت و استمرار وصف در تمامی ازنمه (ماضی، حال، مستقبل) است، در حالی که اسم فاعل بر حدوث فعل در یکی از ازنمه ثلاثه دلالت دارد (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵۸؛ غلائینی، بی‌تا، ص ۱۴۲).

ج) کیفیت اشتقاق: صفت مشبّهه فقط از فعل لازم مشتق می‌شود، در حالی که اسم فاعل از هر دو فعل

لازم و متعدی مشتق می‌گردد (مدنی، بی‌تا، ص ۵۹۳).

د) اضافه شدن به فاعل: اضافه شدن صفت مشبّه به فاعل خود حُسن تلقی می‌شود، درحالی که این امر در اسم فاعل جایز نیست و در صورت وقوع، اسم فاعل حکم صفت مشبّه را پیدا می‌کند.^۲ (ابن هشام، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۰؛ مکودی، بی‌تا، ص ۱۹۳ تا ۱۹۴).

در کتب ادبی، به ویژه مغنی اللیب (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵۸) و شرح نظام علی الشافیه (نظام الأعرج، بی‌تا، ص ۱۷۵)، به وجوه افتراق بیشتری بین این دو مقوله پرداخته‌اند.

۲-۲-۲. تفاوت بین ثبوت و حدوث

با توجه به تعریف ادبا از حَدَث به مثابه «وجود پس از عدم»، این مفهوم دلالت بر فعلی دارد که در زمان معینی به وقوع می‌پیوندد و سپس زائل می‌شود و دلالت بر ثبوت ندارد و به طور مستمر تکرار می‌گردد، لذا ماهیتاً ثبوت ندارد. چنانچه صاحب نظران بیان داشته‌اند: «و المراد بالحدوث أن يكون ذلك الوصف يعرض زماناً ثم يزول ثم يعرض» (جامی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۹).

نکته حائز اهمیت آن است که نگرش ما به یک حدث می‌تواند به دو صورت متمایز باشد:

الف) مصادر ثبوتی: در این نگرش، ذات حدث به عنوان یک وصف درونی یا خصلت ثابت برای فاعل لحاظ می‌گردد، بدون توجه به وقوع آن بر غیر. به عبارت دیگر، نفس دارا بودن آن صفت برای فاعل مورد توجه قرار می‌گیرد و ثبوت آن وصف برای او مدنظر است. برای مثال، در تعبیر «فلانی کریم است» یا «فلانی امین است»، صفات «کریم» و «امانت» به عنوان خصایص ثابت و درونی برای آن شخص در نظر گرفته می‌شوند.

ب) مصادر حدوثی: یعنی وجود بعد از عدم یعنی یک عمل در حال تولید شدن و به وجود آمدن است و از بین رفته، مجدداً به وجود آمده است. اسم فاعل نمونه‌ای از این نوع نگرش است. برای مثال، تعبیر «قد بلند شدن» بر فرآیند تدریجی بلند شدن قد دلالت دارد که متضمن مفهوم وجود پس از عدم است. در مقابل، عبارت قد بلند بودن صرفاً بر ثبوت صفت بلند قامتی برای شخص تأکید دارد و فاقد ملاحظه مفهوم حدوث و تکوین است.^۴

بنابراین، در اسم فاعل، هم حدوث (وجود پس از عدم) و هم وقوع فعل بر غیر (در افعال متعدی) لحاظ می‌گردد. برای مثال، واژه «جالس» دلالت بر شخصی دارد که حالت نشستن بر او عارض شده و در



حال حاضر نشسته است. همچنین، «ضارب» به شخصی اطلاق می‌شود که عمل زدن از او صادر شده و در حال حاضر زنده است. این درحالی است که صفت مشبّهه فاقد دلالت بر حدوث و وقوع فعل بر غیر است؛ بلکه صرفاً بر ثبوت و استقرار وصف در ذات فاعل دلالت می‌کند، بدون در نظر گرفتن اینکه آیا فاعل در لحظه سخن گفتن آن وصف را اعمال می‌کند یا خیر. برای نمونه، وصف «امین» برای یک شخص، بیانگر ثبوت صفت امانت‌داری به عنوان خصلتی پایدار در اوست، خواه در آن لحظه در منزل نشسته باشد یا مشغول هر کار دیگری باشد. به همین ترتیب، «کریم» بودن یک فرد، دلالت بر ثبوت خصلت سخاوت در او دارد، حتی اگر در آن زمان خوابیده یا مشغول مطالعه باشد.

از این رو، اسناد اسم فاعل منوط به انجام فعل در زمان حاضر است؛ نمی‌توان به فرد نشسته «قائم» (ایستاده)، یا به فرد ایستاده «جالس» (نشسته) گفت. درحالی که در صفت مشبّهه، انجام فعلی در زمان حال شرط نیست، بلکه هدف اثبات وصف ثابت برای فاعل است. با این حال، از آنجاکه صفت مشبّهه بیانگر خصلتی ثابت در فرد است، او قابلیت و شأنیت بروز آن وصف را در هر زمان دارا می‌باشد؛ مانند «زید فقیه» (زید دانا است)، که دلالت بر ملکه فقاهاست ثابت در زید دارد، حتی اگر در آن لحظه مشغول کاری دیگر باشد.

در نتیجه، تمایز اسم فاعل و صفت مشبّهه مبتنی بر نوع نگرش به حدث است؛ اگر به نحو ثبوتی و دال بر خصلت ثابت لحاظ شود، صفت مشبّهه است و اگر به نحو حدوثی و متضمن وقوع بر غیر در نظر گرفته شود، در قالب اسم فاعل بیان می‌گردد.

با توجه به توضیحات پیشین، علت غلبه اشتقاق صفت مشبّهه از فعل لازم آشکار می‌گردد؛ زیرا صفت مشبّهه بیانگر وصف و خصلت ذاتی یک شیء است و این صفات معمولاً ملازم با خود ذات بوده و وقوع بر غیر ندارند. صفاتی نظیر زیبایی، راستگویی، شجاعت، ترسو، بلند قامتی، دانایی، مهربانی و خوش فکری، همگی بیانگر حالات ثبوتی و لازم هستند (حملاوی، بی‌تا، ص ۳۲؛ محمدی بامیانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴).

در مقابل، افعال متعدّی ذاتاً بر حدوث و وقوع فعل بر غیر دلالت دارند. لذا، اشتقاق مستقیم صفت مشبّهه از فعل متعدّی صحیح نیست، مگر آن که ابتدا جنبه ثبوتی در آن لحاظ گردد.

برای مثال، فعل متعدّی «رَحِمَ» (به او رحم کرد) دلالت بر یک عمل حدوثی دارد و لزوماً بیانگر مهربانی ذاتی فاعل نیست. اما تکرار زیاد این فعل می‌تواند منجر به ایجاد ملکه مهربانی در فاعل شود، در

این صورت، با لحاظ وصف درونی «مهربان بودن» (رَحْمٌ)، صفت مشبّهه «رحیم» ساخته می‌شود که دیگر متضمن معنای حدوث و وقوع بر غیر نیست، بلکه بر ثبوت صفت مهربانی در شخص دلالت دارد. مگر آن که ابتدا حالت ثبوتی در معنای فعل متعدی لحاظ شود و سپس صفت مشبّهه از آن ساخته شود.^۵

برخی از قدما از این حالت به «تحویل معنی فعل به لازم» یا «تنزیل المتعدی منزلة اللازم» تعبیر می‌کنند (مدنی، بی تا، ص ۲۹). همچنین گفته شده «وقد ينزل الفعل المتعدی منزلة اللازم و حينئذ لا مفعول له أصلاً و تُصاغ منه صفة المشبهة» (صَبَّان، بی تا، ج ۳، ص ۵؛ جامی، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۴).

در نتیجه، ماهیت فعل دگرگون می‌گردد؛ فعل حدوثی و متضمن صیوروت، به حالت ثبوتی و دال بر هستی تغییر می‌یابد. به عنوان مثال، تکرار فعل رحمت از سوی فاعل، وصف «مهربان شدن» (رَحْمٌ) را در او ایجاد می‌کند و سپس صفت مشبّهه «رحیم» از این فعل لازم مشتق می‌گردد.

اگرچه برخی بر این باورند که گاه مفعول فعل متعدی اهمیت پیدا نمی‌کند و ذکر نمی‌شود (ابن دمامینی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶ و ۱۸۸) و در این صورت فعل متعدی در جایگاه فعل لازم قرار می‌گیرد و امکان اشتقاق صفت مشبّهه را فراهم می‌سازد که این تعبیر دقیق نیست؛ زیرا زمانی که جنبه ثبوتی و بودن فعل مورد نظر قرار می‌گیرد، اساساً مفعولی برای آن متصور نیست تا بخواهیم در خصوص اهمیت آن بحث کنیم. فعل «مهربانی کردن» نیازمند مفعول است، در حالی که «مهربان بودن» چنین نیست.

به عنوان نمونه، فعل «فهمیدن» متعدی بوده و نیازمند مفعول است (چه چیزی را فهمید؟)، اما «خوش فهم بودن» وصفی لازم است. به همین قیاس، «غضبناک شدن» فعلی حدوثی است، اما «خشمگین بودن» وصفی ثبوتی است و پرسش «چه چیزی را خشمگین است؟» فاقد معناست. در این موارد، فعل اساساً مفعول نمی‌پذیرد تا موضوع اهمیت آن مطرح شود.

۲-۲-۳. بررسی دلالت معنایی صفت مشبّهه بر دوام و استمرار

بر خلاف تصور برخی نحویان، صفت مشبّهه نه تنها بر حدوث دلالت نمی‌کند، بلکه متضمن معنای دوام و استمرار نیز نیست.^۶

آلوسی با تفکیک مفهوم ثبوت از دوام، معتقد است که صفت مشبّهه صرفاً بر ثبوت وصف در موصوف



دلالت دارد، نه استمرار آن. بنابراین، تمایز بین اسم فاعل و صفت مشبّهه بر مبنای دلالت صفت مشبّهه بر دوام حدث در ذات، دیدگاهی نادرست است.^۶ (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۷۳).

به عنوان مثال، در عبارت «قَصَرَ الْحَشَبُ فَهُوَ قَصِيرٌ» (چوب کوتاه شد، پس آن کوتاه است)، «قصیر» صفت مشبّهه است. صدق این گزاره حتی در بازه زمانی کوتاهی که چوب شکسته و متّصف به صفت کوتاهی شده است، برقرار است.

این درحالی است که امکان دارد چند لحظه بعد با ترمیم چوب، صفت کوتاهی از بین برود. این مثال به وضوح نشان می‌دهد که صفت مشبّهه لزوماً بر دوام و استمرار وصف دلالت نمی‌کند، بلکه بر ثبوت و رسوخ آن در لحظه اتصاف تأکید دارد.

۲-۳-۱. توضیح دلالت معنایی صفت مشبّهه بر دوام: تأکید بر مفهوم موضوع‌له

شایان ذکر است که نفی دلالت دوام و استمرار از صفت مشبّهه، به معنای نفی مطلق این ویژگی از آن نیست؛ بلکه مقصود آن است که معنای دوام و استمرار در مفهوم موضوع‌له و تعریف ذاتی صفت مشبّهه اخذ نشده است (مدنی، بی‌تا، ص ۵۹۳ و ۵۹۴؛ جامی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۹).

برای تبیین این مهم، می‌توان به تعریف ماهیت انسان اشاره نمود. در تعریف مشهور «الإنسان حيوانٌ ناطقٌ» (انسان، حیوانی ناطق است)، نطق، عقل و قوه تفکر از مقومات و اجزای ذاتی مفهوم انسان به‌شمار می‌روند. بر این اساس، ممکن است فردی واجد وصف انسانیت باشد، اما فاقد دست و پای مبتلا به کرو لالی باشد؛ چرا که داشتن دست و پایا عدم ابتلا به کرو لالی، خارج از حیطه معنای موضوع‌له انسان قرار دارد.

با این حال، این بدان معنا نیست که انسان ذاتاً فاقد دست و پا است یا همواره لال خواهد بود؛ بلکه ممکن است فردی واجد این ویژگی‌ها باشد یا فاقد آن‌ها. نکته اساسی آن است که قوه تفکر و تعقل، شرط لازم و جزء لاینفک مفهوم انسان است.

در بحث صفت مشبّهه نیز وضعیت مشابهی حاکم است. در تعریف ذاتی صفت مشبّهه، معنای ثبوت وصف در موصوف ضرورتاً لحاظ شده است؛ اما دلالت بر دوام و استمرار، جزء معنای موضوع‌له آن محسوب نمی‌شود. از این رو، ممکن است صفت مشبّهه بر وصفی دلالت کند که فاقد دوام باشد، مانند اوزان «فَعْلان» و

«فعلی» که غالباً دلالت بر حالات متغیر دارند. در مقابل، در برخی از اوزان صفت مشبّه، علاوه بر معنای ثبوت، معنای دوام و استمرار نیز به طور ضمنی وجود دارد، مانند صفات «أَبْگَم» (گنگ) و «أَخَوْر» (چشم درشت) که معمولاً بر صفات پایدار دلالت می‌کنند.

۲-۲-۴. مبنای استدلال بر دلالت ضمنی دوام در صفت مشبّه: اطلاق زمانی ثبوت

چون دلالت صفت مشبّه بر ثبوت به صورت مطلق است و مقید به زمان خاصی نشده و از طرفی برخی زمان‌ها (ماضی، حال، آینده) بر یکدیگر ترجیح ندارند و نفی آن در همه زمان‌ها نیز صحیح نیست چون فرض آن است که حکم به ثبوت آن شده است، پس باید در یکی از زمان‌ها واقع شده باشد، در نتیجه صفت مشبّه را حمل بر معنای دوام و استمرار می‌کنند به گونه‌ای که همه زمان‌ها را شامل شود اما این بدان معنی نیست که استمرار جزو ذات صفت مشبّه باشد (مدنی، بی تا، ص ۵۹۳؛ صبان، بی تا، ج ۳، ص ۵).

به عنوان مثال: واژه «حَسَن» (نیکو) به طور وضعی دلالت بر ثبوت وصف نیکویی برای موصوف دارد، خواه این ثبوت مقید به زمان خاص یا شامل تمامی زمان‌ها باشد. عدم وجود قید زمانی در لفظ «حَسَن»، آن را در این خصوص مشترک می‌سازد. بنابراین، فهم دوام و استمرار از اطلاق زمانی مستفاد می‌گردد، مشروط بر عدم وجود قرینه صارفه. قیودی نظیر «كَانَ حَسَنًا قَبِيحًا» یا «هُوَ الْآنَ حَسَنٌ فَقَطْ» می‌توانند این اطلاق را محدود سازند. بدین ترتیب، شمولیت زمانی ثبوت، استنتاجی عقلی از اطلاق معنایی صفت مشبّه است، نه دلالت مستقیم صفت مشبّه.^۸

به دیگر سخن، صفت مشبّه، به مثابه وصفی ثبوتی، دلالت مستقیمی بر زمان ندارد؛ زیرا اوصاف عارضی نیازمند تقیید زمانی اند. لذا، صفت مشبّه برای مطلق ثبوت وضع شده و اطلاق آن، بالطبع شامل زمان‌های سه‌گانه می‌گردد.

صاحب حاشیه الصبان بیان می‌دارد: «ثبوت وصف در صاحب آن به گونه‌ای عام و بدون اختصاص به زمان خاصی است، از این رو هر سه زمان را در بر می‌گیرد. بنابراین، معنای «جَمِيل» آن است که صفت جمال برای آن فرد در زمان گذشته، حال و آینده ثابت است» (صبان، بی تا، ج ۳، ص ۵).

نکته حائز اهمیت آن است که دلالت ثبوتی صفت مشبّه، به طور قطعی، اتصاف شخص به آن وصف در زمان حال را افاده می‌کند. با این حال، صفت مشبّه ذاتاً بر استمرار آن وصف در گذشته یا آینده دلالت



ندارد. اگرچه بر اساس قاعده مشهور «الأصل في كل ثابت دوامه» (اصل در هر امر ثابتی، دوام آن است)، می‌توان با استناد به قرائن و شواهد موجود، ثبوت آن وصف را در تمامی ازمنه استنباط نمود (سیوطی، (ب) بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۹).

نتیجه اینکه ثبوت صفت در زمان حال برای فاعل قطعی^۹ است و ثبوت صفت در جمیع ازمنه از اطلاق و به دلالت عقلی به دست می‌آید^{۱۰} نه خود لفظ.

اگر در تعریف صفت مشبّهه، علاوه بر ثبوت، دوام و استمرار را نیز در نظر بگیریم، با چه مشکلی روبرو خواهیم شد؟

در کتب ادبی به تفصیل آمده است که برخی از اوزان صفت مشبّهه بر دوام و استمرار دلالت می‌کنند، در حالی که برخی دیگر بر صفات عارضی و ناپایدار دلالت دارند. بنابراین، از این واقعیت که دوام و استمرار در برخی اوزان صفت مشبّهه وجود دارد و در برخی دیگر وجود ندارد، درمی‌یابیم که دوام و استمرار جزو معنای ذاتی صفت مشبّهه نیست.

به عنوان نمونه، در کتاب نحو الوافی آمده است که اگر فعل ماضی ثلاثی مجرد مکسور العین (فَعِلَ) باشد، صفت مشبّهه آن به سه صورت می‌آید که تنها در یک صورت آن دوام و استمرار وجود دارد:

صورت اول: هرگاه وزن «فَعِلَ» بر شادی، اندوه یا اموری دلالت کند که به طور عارضی بر انسان وارد شده و به سرعت از بین می‌روند، صفت مشبّهه بر وزن «فَعِلَ» می‌آید؛ مانند: «فَرِحَ فَهُوَ فَرِحٌ».

صورت دوم: هرگاه وزن «فَعِلَ» بر خالی بودن، پر بودن و امثال آن دلالت کند؛ یعنی اموری که عارض می‌شوند، تکرار می‌شوند و سپس از بین می‌روند، در این صورت صفت مشبّهه برای مذکر بر وزن «فَعْلَانِ» و برای مؤنث بر وزن «فَعْلَى» می‌آید؛ مانند: «عَطِشَ فَهُوَ عَطِشَانٌ» یا «فَهِيَ عَطِشَى».

صورت سوم: هرگاه وزن «فَعِلَ» بر یک امر خلقی دلالت کند که پایدار و بادوام است؛ مانند رنگ، عیب یا زینت، در این صورت غالباً صفت مشبّهه برای مذکر بر وزن «أَفْعَلٌ» و برای مؤنث بر وزن «فَعْلَاءُ» می‌آید؛ مانند: «حَوَرٌ فَهُوَ أَحْوَرٌ» (حسن، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۸۵ تا ۳۸۷).

نتیجه: همان طور که ملاحظه می کنید، در این سه حالت، تنها حالت سوم بر دوام و استمرار دلالت دارد و دو حالت دیگر بر صفاتی عارضی و زوال پذیر دلالت می کنند. بنابراین، برخی از صفات مشبّه استمرار دارند؛ مانند: «أَبْكَم» (لال مادر زاد)، «أَخْوَر» (چشم درشت)، «أَفْوَه» (دهان گشاد) و برخی دیگر استمرار ندارند؛ مانند: «ظَفَّان» (بسیار تشنه)، «غَضْبَان» (بسیار خشمگین). در نتیجه، درمی یابیم که دوام و استمرار جزء معنای ذاتی صفت مشبّه نیست؛ زیرا در غیر این صورت، می بایست در تمام اوزان آن وجود داشته باشد.

۲-۲-۵. صحت جملاتی مانند «هُوَ كَرِيمٌ غَدًّا» و «هُوَ كَرِيمٌ أَمْسٍ» در زبان عربی

با توجه به تمایزی که میان مفهوم ثبوت و حدوث بیان شد، چنین جملاتی صحیح نیستند. زیرا صفت مشبّه بر یک حالت پایدار و «بودنی» دلالت می کند و با معنای حدوث و «شدن» که از قیدهای زمانی «غَدًّا» و «أَمْسٍ» برداشت می شود، همخوانی ندارد. از این رو، در چنین مواردی گفته می شود: «هُوَ كَرِيمٌ غَدًّا وَأَمْسٍ» (او فردا و دیروز بخشنده است) که این نوع تعابیر برای اسم فاعل صحیح است.

به عنوان نمونه در حاشیه الصبان چنین آمده: «(بجلافة) أی اسم الفاعل فإنه يكون للماضي وللحال و للمستقبل كهذا ضاربٌ أَمْسٍ أَو الْآنَ أَوْ غَدًّا» (صبان، بی تا، ج ۳، ص ۵).

محقق رضی در خصوص اراده معنای حدوث از صفت مشبّه معتقد است: «هرگاه معنای حدوث از صفت مشبّه اراده شود، آن صفت به صیغه اسم فاعل بازگردانده می شود. برای مثال، در مورد واژه «حَسَن»، می گویی: «حَاسِنُ الْآنَ أَوْ غَدًّا» (اکنون یا فردا نیکوکار است). همچنین، خداوند متعال در مورد واژه «حَصِيْق» هنگامی که معنای حدوث از آن قصد شده است، می فرماید: «وَوَضَّيْقُ بِهِ صَدْرُكَ» (و سینه ات از آن تنگ است). این قاعده در مورد تمامی صفات مشبّه صادق است» (استرآبادی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۴۱۴؛ ابن حاجب، بی تا، ج ۱، ص ۶۱۹).

فَرَّاء در معانی القرآن به نقل از کشمیری، چنین می گوید:

هنگامی که گفته می شود «هُوَ طَمِعٌ»، بدین معناست که صفت طمع به عنوان یک خصلت در شخص رسوخ یافته است. اما اگر از صیغه اسم فاعل استفاده شود و گفته شود «هُوَ طَامِعٌ»، حالت حدوثی در نظر



گرفته شده است؛ یعنی آن شخص انتظار دارد که خیری از جانب شما به او برسد. به همین ترتیب، عبارت «هو سَکَرانٌ» زمانی به کار می‌رود که شخص به دلیل نوشیدن زیاد شراب در حالت مستی و بی خودی به سر می‌برد و این حالت به عنوان یک ویژگی ثابت در او لحاظ می‌شود (در این حالت، جنبه «شدن» و «پدید آمدن پس از نیستی» در نظر گرفته نمی‌شود). همچنین، وقتی می‌خواهیم بگوییم که کرم وصف فلان شخص است (بدون آن که به صدور فعل «کرم» از او در زمان حاضر توجه کنیم)، می‌گوییم «هو کَرِمٌ». اما اگر قصد داریم به انجام فعل کرم توسط شخص در آینده اشاره کنیم، باید از اسم فاعل «کارم» استفاده کنیم.

(کشمیری، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۶۱).

ابوحیان نیز در تفسیر آیه: «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ» (هود/۱۲)، می‌گوید: علت اینکه خداوند متعال در توصیف رسول اکرم ﷺ از واژه «ضائق» به جای «صَیِّق» استفاده کرده است، اشاره به این نکته است که «ضائق» دلالت بر حالت حدوثی و عارضی دارد، در حالی که «صَیِّق» بیانگر وصفی ثبوتی است. پیامبر اکرم ﷺ دارای سعه صدر فراوانی بودند و اگر هم دچار دل‌تنگی می‌شدند، این حالت به صورت مقطعی و عارضی بود. اما اگر از تعبیر «صَیِّق» استفاده می‌شد، مفهوم آن ثبوت این وصف برای پیامبر ﷺ بود. سایر صفات مشبّهه نیز به همین صورت هستند؛ برای مثال، وقتی گفته می‌شود فلانی «سَیِّد» یا «جواد» است، این دو صفت به عنوان اوصاف ثابت برای او در نظر گرفته می‌شوند؛ اما اگر بخواهیم بگوییم که این حالت اکنون برای او پدید آمده و عارض شده است، از اسم فاعل «سائد» و «جائد» استفاده می‌کنیم.

(ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۲۹).

۲-۳. تمایز صفت مشبّهه از صیغه مبالغه

با در نظر گرفتن تفاوت‌های ذکر شده میان اسم فاعل و صفت مشبّهه و با توجه به اینکه صیغه مبالغه در

واقع همان اسم فاعل است با تأکید بر کثرت وقوع فعل، می‌توان تفاوت میان صفت مشبّهه و صیغه مبالغه را نیز بر مبنای ثبوت و حدوث تبیین نمود. در صیغه مبالغه، کثرت انجام فعل به صورت حدوثی و تجدید شونده در لحظه، لحاظ می‌گردد، حال آن‌که در صفت مشبّهه، همان‌گونه که بارها اشاره شد، بر ثبوت و «بودن» وصف تأکید می‌شود.

شایان ذکر است که در بسیاری از موارد، هر صفتی پیش از آن‌که به صورت ملکه و خصلت پایدار در فرد نهادینه شود، ابتدا به شکل صیغه مبالغه بروز می‌یابد. به عنوان مثال، انسانی که مکرر فعل «رحمت» از او سر می‌زند، به تدریج ملکه رحمت و مهربانی درونی در او شکل می‌گیرد که همان خصلت باطنی رحمت است.

نکته قابل توجه آن است که اسم فاعل و صیغه مبالغه معمولاً دلالت بر حدوث فعل در لحظه دارند؛ به عنوان مثال، نمی‌توان به شخصی که نشسته است گفت: «أنت قائم» (تو ایستاده‌ای). با این حال، مشاهده می‌شود که بسیاری از صیغه‌های مبالغه برای اوصافی به کار می‌روند که در لحظه سخن گفتن، موصوف به آن فعل یا صفت نیست. برای نمونه، اوصافی که برای خداوند به کار می‌روند، مانند: «غفار» (بسیار آمرزنده) و «رزاق» (بسیار روزی دهنده)، یا لقبی مانند: «سجّاد» برای امام زین العابدین (علیه السلام) که می‌دانیم لحظاتی بر ایشان می‌گذشت که مشغول کاری غیر از سجده بودند؛ اما با این وجود همواره به این لقب خوانده می‌شدند.

حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا در چنین مواردی، عرب از صیغه مبالغه به صورت مجازی استفاده می‌کند، یا اینکه جنبه «بودنی» و ثبوت وصف را در نظر گرفته و در نتیجه، این کلمات دیگر صیغه مبالغه محسوب نمی‌شوند؛ بلکه صفت مشبّهه هستند؟

در پاسخ، دو رویکرد قابل طرح است:

الف. رویکرد اول: دلالت ضمنی بر ثبوت (تحول به صفت مشبّهه)

می‌توان گفت در این موارد، گوینده جنبه بقا و رسوخ وصف در موصوف را مدنظر قرار داده است. بدین ترتیب، «سجّاد» به کسی اطلاق می‌شود که کثرت سجده، سجده کردن را به خصلت او بدل کرده است؛ هرچند در لحظه خطاب، مشغول سجده نباشد، اما این صفت در او ثابت است و هر زمان شأنیت بروز آن را دارد. عباس حسن نیز معتقد است که اسم مبالغه غالباً دال بر حدوث است، اما گاهی دلالت بر دوام از آن اراده می‌شود و در این صورت، با حفظ صیغه، به صفت مشبّهه تبدیل می‌گردد.^{۱۲}



ب. رویکرد دوم: تأکید بر کثرت حدوثی (حفظ معنای صیغه مبالغه)

رویکرد دقیق تر آن است که در این موارد، هم چنان صیغه مبالغه با تأکید بر کثرت حدوثی فعل مدنظر باشد. این رویکرد در مورد صفات خداوند کاملاً قابل دفاع است؛ زیرا «غَفَّار» دلالت بر صدور مستمر مغفرت الهی در هر لحظه دارد و «رَزَّاق» بیانگر رساندن روزی دائمی به بندگان است.

در مورد صفات بندگان، مانند «سَجَّاد»، اطلاق صیغه مبالغه می تواند تأکید بر کثرت وقوع فعل سجده و رسوخ آن در وجود امام علیه السلام باشد، نه صرفاً بیان ثبوت یک خصلت.

بنابراین، اطلاق لقب «سَجَّاد» بر امام زین العابدین علیه السلام به این معناست که ایشان بسیار اهل سجده بودند و سجده کردن به قدری با زندگی ایشان عجین شده بود که گویی در هر لحظه مشغول سجده هستند. این تعبیر، نوعی مبالغه در بیان کثرت سجده های حضرت است، به این صورت که شدت مداومت ایشان بر سجده، حالتی دائمی را تداعی می کند. در شرح حالات ایشان آمده است که هرگاه نعمتی از جانب خداوند را به یاد می آوردند، به سجده می افتادند و این خود بیانگر معنای حدوث و تجدد این عمل در لحظات مختلف زندگی امام علیه السلام است.

۳. بیان دو شاهد قرآنی

۳-۱. شاهد اول:

تحلیل واژه «مُتَّقِينَ» در آیه «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ» (حجر/۴۵) و نقد کلام فخر رازی.

فخر رازی معتقد است که منظور از «متقین» در این آیه، کسانی هستند که از شرک اجتناب ورزند. وی این معنا را به نقل از بسیاری از صحابه و تابعین آورده و اظهار داشته که روایاتی نیز در تأیید این نظر وجود دارد.

ایشان در ادامه تفسیر می گوید: «مُتَّقٍ» به کسی اطلاق می شود که یک بار تقوا پیشه کند، همان گونه که «ضارب» به کسی گفته می شود که یک بار بزند و «قاتل» به کسی که یک بار مرتکب قتل شود. از نظر وی، برای صدق وصف، انجام تمام انواع تقوا شرط نیست، بلکه صرف تحقق ماهیت تقوا کافی است. وی این استدلال را با قاعده اصولی دلالت امر بر عدم وجوب تکرار مأمور به تقویت می کند.

بر اساس این استدلال، ظاهر آیه اقتضا می کند که «جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ» نصیب هرکسی شود که حتی از یک

گناه پرهیز کرده باشد. با این حال امت اسلامی بر این اجماع دارد که در خصوص گناه کفر، استمرار وصف ایمان (و نفی شرک) شرط بهشتی بودن است. بنابراین، به زعم فخر رازی، حکم «جَنّات و عُیون» برای تمامی کسانی که شهادتین را بر زبان جاری می‌کنند، ثابت است؛ هر چند مرتکب معاصی دیگر باشند. پس با این بیان ثابت میشود که حکم «جَنّات عُیون» برای تمامی گویندگان «لا اله الا الله محمد رسول الله» ثابت است، هر چند که اهل معصیت باشند و این خود بیانی روشن است (فخر رازی، بی تا، ج ۱۹، ص ۱۹۱ و ۱۹۲).

مقتضای کلام فخر رازی آن است که آیه شریفه شامل مرتکبین تمامی گناهان کبیره هلاک کننده که در قرآن کریم بر استحقاق آتش برای آن‌ها تصریح شده است نیز می‌گردد، به شرط آن که از شرک اجتناب ورزیده باشند.

منشأ مغالطه فخر رازی در عدم تفکیک اسم فاعل و صفت مشبّه نهفته است. صفت مشبّه دلالت بر ثبات و دوام وصف دارد و تقوا در اینجا باید به صورت یک خصلت راسخ در فرد درآمده باشد، نه صرفاً یک عمل منفرد.

جواب علامه طباطبائی در پاسخ به سخن فخر رازی: هر کس که با کلام خداوند متعال آشنایی داشته و در آن تدبر کند، تردید نخواهد کرد که قرآن کریم چنین افرادی را متقی نمی‌داند و در زمره پرهیزکاران به شمار نمی‌آورد. به ویژه آن که عنوان «متقین» از عناوین پر کاربرد در قرآن کریم است که در موارد متعددی به صراحت به بهشت بشارت داده شده‌اند و شاید در حدود بیست موضع، آنان به اجتناب از محرمات توصیف شده‌اند. در احادیث نیز متقین به چنین افرادی تفسیر شده‌اند.

علاوه بر این، صرف صحت اطلاق یک وصف، ملاک نام‌گذاری به آن اسم نیست؛ به این معنا که صرف اطلاق کلمه «متقی» به کسی که یک بار از محرمات اجتناب کرده، متفاوت از اطلاق اسم «متقی» به چنین شخصی است. کسی به وصف «مؤمن»، «محسن»، «قانت»، «مخلص» و «صابر» و به ویژه اوصافی که در آن‌ها معنای بقا و استمرار نهفته است، نامیده نمی‌شود مگر آن که وصف مذکور در او استقرار و دوام داشته باشد و اگر سخن فخر رازی در مورد «متقین» صحیح باشد، باید در مورد «طاغین»، «فاسقین»، «مفسدین»، «مجرمین»، «غاوین» و «ضالین» که در قرآن کریم وعده آتش به آنان داده شده نیز صادق باشد؛ حال آن که صدق آن، تناقض آشکاری است که نظام کلام الهی را به کلی مختل می‌سازد.



بنابراین واژه «متقین» در این آیه، اگرچه به صورت اسم فاعل به کار رفته است، اما در معنای صفت مشبّهه است؛ یعنی متقی کسی است که صفت تقوا برای او ثابت باشد. در نتیجه، واژه «متقین» از مصدر ثبوتی «باتقوا بودن» ساخته شده است، نه از مصدر ثلاثی مزید «اتقاء» به معنای «پرهیز کردن». شاهد این ادعا، استعمال عرب است: «لَا يَقُولُ الْعَرَبُ لِمَنْ يَتَّقِي ذَنْبًا هُوَ مُتَّقٍ بَلْ يَقُولُ لِمَنْ يَتَّقِي الذُّنُوبَ جَمِيعًا» (کشمیری، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۶۲).

پس حقیقت مطلب آن است که آیه شریفه شامل کسانی است که ملکه تقوا، ورع و پرهیز از محرمات الهی در دل هایشان جایگزین شده باشد. تنها چنین کسانی هستند که سعادت و بهشت برای آنان حتمی است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۱۷۲).

در کتاب مبادی العربیه نیز آمده است:

كُلُّ اسْمٍ فاعِلٍ او مفعولٍ لم يقصد منه معنى الحدث فهو ايضا صفة مشبّهة وان كان على وزن فاعلٍ او مفعول كقولك «ظاهر القلب» و«معتدل القامة» و«محمود المقاصد»، تبني الصفة المشبّهة من غير الثلاثي قياساً على وزن اسم الفاعل منه نحو «معتدل» و«مستقيم» و«مطمئن» (شرتونی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۶۸؛ برکات، بی تا، ج ۳، ص ۵۳۳ و ۵۳۴).

بنابراین، مهم ترین معیار برای تشخیص صفت مشبّهه از اسم فاعل، توجه به معنا است؛ اگر واژه بر ثبوت و پایداری وصف دلالت کند، صفت مشبّهه است و اگر بر حدوث و تجدّد آن اشاره داشته باشد، اسم فاعل خواهد بود. این دیدگاه که برخی نشانه های تشخیص را محدود به قرائن لفظی (مانند اضافه شدن اسم فاعل به فاعل خود) یا قرائن معنوی (مانند صفات خداوند) می دانند، جامع و کامل به نظر نمی رسد.^{۱۳}

البته سیوطی معتقد است که در چنین مواردی، با اسم فاعل به گونه ای رفتار می شود که گویی صفت مشبّهه است، وگرنه در حقیقت، صفت مشبّهه محسوب نمی شود (سیوطی، (ب) بی تا، ج ۳، ص ۲۱۲).

۳-۲. بررسی معنای واژگان «الرحمن» و «الرحیم» در آیه شریفه «بسم الله الرحمن الرحيم»

واژگان «الرحمن» و «الرحیم»، هر دو از صفات والای خداوند متعال و مشتق از ریشه «رحمت»

هستند. با این حال، میان این دو صفت تفاوت ظریفی وجود دارد. «الرحمن» صیغه مبالغه است و بر فزونی و گستردگی بی حد و حصر رحمت الهی دلالت می‌کند؛ همان‌گونه که وزن «فَعْلان» در زبان عربی بیانگر فراوانی و سرشاری است، مانند واژه «غضبان» که به معنای «بسیار خشمگین» است. بنابراین، «الرحمن» مبدأ رحمت سرشار و فراگیر خداوند را به تصویر می‌کشد.

در مقابل، «الرحیم» صفت مشبّهه است که بر پایداری و ثبات رحمت الهی اشاره دارد. این صفت، با توجه به ساختار خاص خود، بیانگر مبدائی است که رحمتی ثابت و راسخ دارد. این رحمت، از نظر گستردگی کمی، به پایه رحمت رحمانی نمی‌رسد و همان رحمت ویژه‌ای است که تنها بر مؤمنان و نیکوکاران ارزانی می‌شود: «...وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (أحزاب/۴۳). چنان‌که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «الرحمنُ بجميع خلقه والرحيمُ بالمؤمنين خاصة» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۲).

بنابراین، «الرحمن» نمایانگر خدایی است که رحمت فراگیرش تمامی هستی و همه موجودات، اعم از مؤمن و کافر، دنیا و آخرت را در بر می‌گیرد؛ رحمتی بی‌انتهای، همچون آفتابی که بر همگان می‌تابد و بارانی که بر هر سرزمینی می‌بارد: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (اعراف/۱۵۶)، «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً» (غافر/۷)، «وَبِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (مجلسی، ۱۴۲۳، ص ۶۰). چنین رحمتی در تقابل با غضب الهی نیست، بلکه غضب نیز می‌تواند از مظاهر آن باشد؛ چنان‌که در زیارت جامعه کبیره آمده است: «وَعَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَا يَتَكُفَّمُ غَضَبُ الرَّحْمَنِ» (همان، ص ۳۰۰)؛ زیرا اگر در مقابل غضب خداوند باعث خروج غضب از پوشش رحمت رحمانیه و تقیید رحمت مطلقه خداوند خواهد بود.

اما «الرحیم» خدایی است که رحمتی خاص برای مؤمنان دارد و این رحمت در مقابل غضب او قرار می‌گیرد. توفیق یاری و شناخت معارف الهی، انجام اعمال شایسته، دستیابی به مقامات بهشتی و کسب رضوان الهی، از جلوه‌های بارز رحمت رحیمیه به شمار می‌آیند (جوادی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۸۰).

پرسش: چرا واژه «رحمان» با وجود هم‌وزن بودن با یکی از اوزان صفت مشبّهه «فَعْلان» به عنوان صفت مشبّهه شناخته نمی‌شود؟

توضیح آن‌که، «رحمان» دلالت بر رحمت بی‌کران و فراگیر خداوند دارد که تمامی مخلوقات، اعم از دوست و دشمن، را شامل می‌شود. صیغه مبالغه، بر معنای حدوث و تکرار لحظه به لحظه یک فعل یا صفت تأکید



دارد. در مورد رحمت الهی، اگر این فیض حتی برای آئی از مخلوقات دریغ شود، هستی آن‌ها به نیستی خواهد گرایید. این مفهوم با معنای مبالغه سازگار است.

در مقابل، اگر «رحمان» را صفت مشبّهه تلقی کنیم، صرفاً بیانگر آن خواهد بود که رحمان بودن یکی از صفات ثابت خداوند است. در این صورت، تحقق فعلی این صفت در هر لحظه لازم نخواهد بود، بلکه صرفاً شأنیت رحمت و فیض رساندن از سوی خداوند مطرح می‌شود. این درحالی است که می‌دانیم قطع لحظه‌ای این رحمت عام و فراگیر، نابودی تمام موجودات را در پی خواهد داشت؛ بنابراین، معنای حدوثی برای «رحمان» مناسب‌تر است.

شایان ذکر است که وزن «فَعْلان» در زبان عربی برای صیغه مبالغه نیز به کار می‌رود (مطلوب، بی‌تا، ص ۵۸۳).

در مقابل، واژه «رحیم» بیانگر صفتی ثابت در خداوند است که همان مهربانی ویژه او نسبت به مؤمنان است. درحالی که رحمت عام «رحمانیت» به صورت لحظه به لحظه و مستمر بر تمام موجودات نازل می‌شود، «رحیم» صرفاً بر وجود این صفت خاص در خداوند دلالت دارد و لزوماً به معنای نزول آن در هر لحظه نیست. اگرچه ممکن است از شواهد و قرائن خارجی اثبات شود که رحمت خاص خداوند نیز همواره شامل حال مؤمنان می‌گردد، اما کلمه «رحیم» در ذات خود در مقام بیان این استمرار نیست، بلکه صرفاً بر دارا بودن این صفت توسط خداوند تأکید دارد (جامی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۴).

در تفسیر آلاء الرحمن چنین آمده است:

«قوله: «الرحیم» صفة مشبّهة تُؤخَذُ بهذه الصیغه من المعانی الثابتة كالسجایا والأخلاق فتدلّ علی ثبوت الرحمة ودوامها لله كدوام السجایا والأخلاق للبشر ولزومها، ولا یمتنع أخذ الصفة المشبّهة بهذه الصیغة من الوصف المتعدی بحسب وضعه لأئنه قد یجعل لازماً بتضمنینه معنی السجیة والخلق فیؤول إلى معنی فعل بضم العین» (بلاغی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۴).

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مطرح شده، تمایز اساسی میان اسم فاعل، صفت مشبّه و صیغه مبالغه، مبتنی بر مفهوم ثبوت و حدوث است، نه صرفاً دوام و استمرار.

هنگامی که در واژه‌ای جنبه ثبوتی و پایداری یک وصف مدنظر قرار گیرد، آن واژه صفت مشبّه تلقی می‌شود، حتی اگر از نظر ساختاری مشابه اسم فاعل یا صیغه مبالغه باشد. برای نمونه، کاربرد کلمه «عالم» به معنای دارنده علم، بر ثبوت صفت علم برای آن فرد دلالت دارد، خواه این علم در لحظه کنونی بروز داشته باشد یا خیر. در مقابل، اگر حالت حدوثی و پیدایش وصف پس از عدم آن مورد توجه باشد، واژه به تناسب، اسم فاعل یا صیغه مبالغه خواهد بود.

همچنین، مشخص گردید که جوهره اصلی صفت مشبّه، جنبه ثبوتی آن است. اگرچه در برخی از اوزان صفت مشبّه، معنای دوام و استمرار نیز مستفاد می‌گردد، اما این استمرار جزء معنای ذاتی و موضوع‌له صفت مشبّه محسوب نمی‌شود.

علاوه بر این، روشن شد که بسیاری از واژگان در قرآن کریم، با وجود ظاهر اسم فاعلی، در واقع حامل معنای ثبوت هستند و نه حدوث. از این رو، در ترجمه آیات قرآن، دقت نظر و عدم اکتفا به ظاهر الفاظ ضروری است.

همچنین، تبیین گردید که در صفت مشبّه، ثبوت وصف برای فاعل در زمان حال قطعی است و شمول آن بر تمامی ازمنه، از اطلاق کلام و به دلالت عقل استنباط می‌گردد، نه از خود لفظ.

نظر به اینکه صیغه مبالغه در حقیقت همان اسم فاعل است که با تأکید بر کثرت وقوع فعل همراه است، تمایز میان صفت مشبّه و صیغه مبالغه نیز بر پایه ثبوت و حدوث استوار است. در صیغه مبالغه، کثرت انجام فعل به صورت حدوثی و تجدیدشونده در هر لحظه مورد توجه قرار می‌گیرد، در حالی که در صفت مشبّه، همان‌طور که پیش‌تر تأکید شد، بر ثبوت و «بودن» وصف تأکید می‌شود.

در نهایت، می‌توان گفت که هر صفتی پیش از آن که به صورت ملکه و خصلت پایدار در فرد تثبیت شود، ابتدا در قالب صیغه مبالغه ظهور می‌یابد. به عنوان مثال، تکرار فعل «رحمت» از سوی یک فرد، به تدریج منجر به شکل‌گیری ملکه رحمت و مهربانی درونی در او می‌گردد که همان خصلت باطنی رحمت است.

❁ پی نوشت

۱. «والمراء بالحدوث أن يكون ذلك الوصف يعرض زماناً ثم يزول ثم يعرض كقولك: تضارب وتضارب والذهاب وإنما يصح فيمن يحدث له هذه الصفات هذا هو الأصل» (جامی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۹؛ نهر، هادی ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۸۹۴).

۲. در شرح ملا جامی آمده: «(بمعنی الحدوث) یعنی بالحدوث، تَجَدَّدَ وجوده له وقيامه به مقيماً بأحد الأزمنة الثلاثة». و قوله: (بمعنی الحدوث) يخرُج الصفة المشبهة؛ لأنَّ وضعها على أن تدلَّ على معنى ثابت» یعنی با قيد حدوث، صفت مشبیهه را خارج کرد، زیرا دلالت صفت مشبیهه بر صفت به صورت ثبوتی است بنابراین وقتی می گوئیم: کریم ای: ثَبَّتَ له الکرم و ليس معناه أنه حَدَثَ له، مثلاً: الحَسَنَ موضوعٌ لمن قام به الفعل بمعنی الثبوت؛ لأنَّ كونَ زيد حسنًا يكون ثابتًا لا مُتَجَدِّدًا فلو قُصِدَ بها الحدوثُ رُدَّتْ إلى صيغة اسم الفاعل ألا ترى أنك تقول: زيدٌ حَسَنٌ بمعنی أن هذه الصفة ثابتة له فإن قُصِدَ الحدوثُ قلت: زيدٌ حاسِنٌ الآن أو غداً وكذلك قيل: في لفظ ضَيِّقَ لما قُصِدَ الحدوثُ ضائِقٌ قال الله تعالى: وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ (هود/۱۲) وهذا مَطَرِدٌّ في كلِّ صفة مشبهة (جامی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۰).

۳. «يُستحسن إضافة الصفة المشبهة إلى فاعلها، مثل: «التَّمَلَّعُ سَرِيعُ الْمَشْيِ»... أما اسم الفاعل فلا يُضاف إلى فاعله إلا إذا أريد به الثبوتُ فَيَتَحَوَّلُ عند ذلك إلى صفة مشبهة»، (بابی، بی تا، ج ۱، ص ۵۷۸).

۴. چنانکه در شرح قطر الندی... آمده: «يَجِبُ أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ اسْمَ الْفَاعِلِ يُدُلُّ عَلَى ذَاتِ حَصَلَ مِنْهَا حَدَثٌ مَعَ الدَّلَالَةِ عَلَى أَنَّ هَذَا الْحَدَثَ قَدْ حَدَثَ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ، فَضَارِبٌ وَآكِلٌ وَشَاتِمٌ، كُلُّ وَاحِدٍ مِنْ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ يُدُلُّ عَلَى ذَاتِ وَقَعَ مِنْهَا الْحَدَثُ - وَهُوَ الضَّرْبُ وَالْأَكْلُ وَالشَّتْمُ - بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ، وَأَنَّ الصِّغَةَ الْمَشْبَهَةَ تُدَلُّ عَلَى ذَاتِ وَحَدَثٍ ثَابِتٍ لَهَا، فَنَحْوُ شَجَاعٍ وَكَرِيمٍ: الصِّغَةُ الْمَشْبَهَةُ تُدَلُّ عَلَى ثُبُوتِ حَدَثٍ لَهَا، فَإِذَا قُلْتَ: «زَيْدٌ شَجَاعٌ» أَوْ قُلْتَ: «زَيْدٌ جَمِيلٌ» كَانَ مَعْنَى ذَلِكَ إِثْبَاتُ الشَّجَاعَةِ أَوِ الْجَمَالِ لَزَيْدٍ وَاسْتِمْرَارُ الشَّجَاعَةِ أَوِ الْجَمَالِ فِي جَمِيعِ أَوْقَاتِ وَجُودِ زَيْدٍ، وَلَا تُدَلُّ عَلَى الْحَدُوثِ وَلَا التَّجَدُّدِ وَالِدَلِيلُ عَلَى ذَلِكَ أَنَّكَ إِذَا أَرَدْتَ الدَّلَالََةَ عَلَى الْحَدُوثِ حَوَّلْتَ الصِّغَةَ الْمَشْبَهَةَ إِلَى صِغَةِ اسْمِ الْفَاعِلِ، فَتَقُولُ فِي «زَيْدٌ حَسَنٌ»: «زَيْدٌ حَاسِنٌ» تُرِيدُ أَنَّ الْحَسْنَ حَدَثَ لَهُ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ وَتَقُولُ فِي «زَيْدٌ ضَيِّقٌ صَدْرُهُ»: «زَيْدٌ ضَائِقٌ صَدْرُهُ» وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ» لِمَا أَرِيدُ أَنَّ الضَّيِّقَ حَدَثَ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ؛ فَلَوْ كَانَتْ صِغَتُهَا تُدَلُّ عَلَى الْحَدُوثِ لَمَا حَوَّلْتَ إِلَى صِغَةِ أُخْرَى» (ابن هشام، بی تا، ص ۳۰۸).

۵. (الصفة المشبهة) لاتبنى إلا من لازم، أو متعدّد يجعل كاللّازم، بأن يقتصروا في معناه على مجرّد الثبوت، ك- الأكل من الأكل. (الأكل: أي الذي ثبت له الأكل، لا الذي يأكل الشيء) (فسوی فارسی، ۱۴۲۳، ص ۷۰).

۶. در کتاب الأطول شرح تلخیص مفتاح العلوم آمده: «...بخلاف الصفة المشبهة، فيُقَصَّدُ به وضعاً مطلقاً

الثبوت، و بمعونة القرينة الدوام ولا يقصد الحدوث أصلاً، (ابن عربشاه، ١٤٢٣، ج ١، ص ٤٥٢).

٧. ألوسی در روح المعانی می گوید: «القول بأنّ الصفة المشبهة تدلّ على الثبوت فلا يقتضي نفي ذلك نفي أصله كما قيل في المصدر مغالطة نشأت من عدم معرفة معنى الثبوت في الصفة فإنّ المراد به أنها لا تدلّ على تجدد وحدوث لأنها تدلّ على الدوام»، (ألوسی، ١٤١٥، ج ٨، ص ٧٣).

٨. محقق رضی می گوید: «و الذي أرى: أنّ الصفة المشبهة، كما أنها ليست موضوعة للحدوث في زمان، ليست، أيضاً، موضوعة للاستمرار في جميع الأزمنة، لأنّ الحدوث والاستمرار قيدان في الصفة ولا دليل فيها عليهما، فليس معنى «حسن» في الوضع إلا ذو حُسن سواء كان في بعض الأزمنة أو في جميع الأزمنة، ولا دليل في اللفظ على أحد القيدین، فهو حقيقة في القدر المشترك بينهما، وهو الانتصاف بالحسن، لكن لما أطلق ذلك، ولم يكن بعض الأزمنة أولى من بعض، ولم يَجْزُ نفيه في جميع الأزمنة، لأنك حكمت بثبوتها فلا بدّ من وقوعه في زمان، كان الظاهر ثبوته في جميع الأزمنة إلى أن تقوم قرينة على تخصيصه ببعضها، كما تقول: كان هذا حسناً فَبُخِ أَوْ: سيصير حسناً، أو: هو الآن حَسَن فقط، فظهوره في الاستمرار ليس وضعياً؛ [على ما ذكرنا، بل بدليل العقل، و ظهوره في الاستمرار عقلاً، هو الذي غرّه، حتى قال: مشقّق لمن قام به على معنى الثبوت]»، (استرآبادی، ١٣٨٣، ج ٣، ص ٤٣١ و ٤٣٢؛ نهر، ١٤٢٩، ج ٢، ص ٩٣٢).

٩. سیوطی می گوید: «الصفة المشبهة باسم الفاعل تُفارقُهُ في أنها لا تُوجَد إلا حالاً،... لكونها صفةً دالةً على الثبوت والثبوت من ضرورته الحال»، (سیوطی، الف (بی تا)، ج ٣، ص ٤٩).

١٠. «لأنها لما لم تدلّ على التجدد ثبت لها الدوام بمقتضى العقل إذ الأصل في كل ثابتٍ دوامه»، (صَبَّان، بی تا، ج ٣، ص ٥)؛ در کتاب مواهب الفتح آمده: «وقد عَلِمَ مما ذكرنا أنّ الدوام بالسياق، والقرينة الموجبة لذلك، وإلا فأصل الدلالة مطلق الثبوت»، (ابن یعقوب مغربی، ١٤٢٣، ج ١، ص ٣١٧).

١١. فتویٰ نیز در مصباح المنیر چنین می گوید: «قال الزمخشري وتدلّ الصفة على معنى ثابتٍ فإن قصّدت الحدوث قلت حاسن الآن أو غداً وكارمٍ وطائِلٍ في كريمٍ وطويلٍ ومنه قوله تعالى «و ضائقٌ به صدری». قال السخاويّ إنّما عدلوا بهذه الصفات عن الجَرَیَان على الفعل لأنهم أرادوا أن یصفوا بالمعنى الثابتٍ فإذا أرادوا معنى الفعل أتوا بالصفة جاريةً عليه فقالوا طائِلٌ غداً كما يقال يطولُ غداً وحاسنٌ الآن كما يقال یحسنُ الآن وكذلك قوله «إنك ميتٌ» لأنه أريد الصفة الثابتة أي إنك من الموتی وإن كنت حياً كما يقال إنك سيّدٌ فإذا أريد أنك ستَمُوتُ أو ستَسُوذُ قيل مائتٌ وسائِدٌ ويُقال فلانٌ جوادٌ فيما استقرّ له وثبتَ ومريضٌ فيما ثبت له ومارضٌ غداً وكذلك غَضبانٌ وغاضِبٌ وقَبِيحٌ وقابِحٌ... و كريمٌ فإذا جَوَزْتَ أن يكون منه كَرَمٌ قلتَ كريمٌ». (فتیومی، بی تا، ج ٢، ص ٦٩٠).

١٢. «عَرَفْنَا أَنَّ اسْمَ الْفَاعِلِ يَدُلُّ - غَالِبًا - هُوَ وَصِيغُ الْمَبَالِغَةِ، عَلَى الْحَدُوثِ وَ عَدَمِ الدَّوَامِ وَ عَرَفْنَا طَرِيقَةَ صَوْغِهِ... لَكِنْ قَدْ يَرَادُ مِنْهُ النَّصُّ عَلَى الثَّبُوتِ وَ الدَّوَامِ مَعَ قِيَامِ قَرِينَةِ تَدُلُّ عَلَى هَذَا، فَيَصِيرُ صِفَةً مُشَبَّهَةً» (حسن عباس، ١٣٦٧، ج ٣، ص ٢٦٤).

١٣. المهم أن يَدُلَّ اسم الفاعل على أمرين: الأول الفعل الماضي الثلاثي المتصرف الثاني أن يَدُلَّ على معنى حادث أي: جديد وغير دائم، وإذا دلَّ على معنى ثابت فيَجِبُ تغييرُ صيغته التي تَدُلُّ على الحدوث إلى ما يَدُلُّ على الثبوت، فنقول: كريم، بخيل... أو بإدخال قرينة تَدُلُّ على الثبوت وهذه القرينة قد تكون لفظية كإضافة اسم الفاعل إلى فاعله، مثل: «لِي أَخْ شَارِفُ الْخُلُقِ رَاجِحُ الْعَقْلِ» والأصل: رَاجِحٌ عَقْلُهُ، شَارِفٌ خُلُقُهُ، لَأَنَّ الْإِضَافَةَ تُخْرِجُهُ مِنْ صِيغَةِ اسْمِ الْفَاعِلِ إِلَى الصِّفَةِ الْمَشَبَّهَةِ مِنْ غَيْرِ تَغْيِيرٍ فِي لَفْظِهِ وَ يَتَحَوَّلُ مِنْ مَعْنَى الْحَدُوثِ إِلَى مَعْنَى الثَّبُوتِ، وَقَدْ تَكُونُ الْقَرِينَةُ مَعْنَوِيَّةً كَقَوْلِهِ تَعَالَى: مَالِكٌ يَوْمَ الدِّينِ فَاللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى «مَالِكٌ يَوْمَ الدِّينِ» فِي الْمَاضِي وَالْحَاضِرِ وَالْمُسْتَقْبَلِ وَفِي هَذَا قَرِينَةُ مَعْنَوِيَّةٌ تَدُلُّ عَلَى الثَّبُوتِ... مِثْلُ: «الْقَمَرُ مُسْتَدِيرٌ الْوَجْهَ» فَكَلِمَةُ «مُسْتَدِيرٌ» تَدُلُّ عَلَى صِفَةٍ ثَابِتَةٍ فِي سَطْحِ الْقَمَرِ أَيْ فِي وَجْهِهِ، وَ مِثْلُ: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْتَ مُنْقِذُ الْمَظْلُومِ وَمُسَاعِدُ الْمُقْهَرِّ». فَالصِّفَةُ الْمُنْسُوبَةُ إِلَى الْخَالِقِ هِيَ صِفَاتٌ دَائِمَةٌ بِقَرَائِنٍ مَعْنَوِيَّةٍ، (بَابَتِي، بِي تَا، ج ١، ص ١١٦).

❁ فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن حاجب، عثمان بن عمر، (بی تا)، **الإيضاح في شرح المفصل**، محقق: عبد الله، ابراهيم محمد، دمشق، دار سعد الدين.
۲. ابن دماميني، محمد بن ابي بكر، (بی تا)، **شرح الدماميني على مغنى اللبيب**، تصحيح و تعليق: عنايه، احمد عزو، بيروت، مؤسسة التاريخ العربی.
۳. ابن عربشاه، ابراهيم بن محمد، (۱۴۲۳ق)، **الأطول شرح تلخيص مفتاح العلوم**، بيروت، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
۴. ابن هشام، عبد الله بن يوسف (بی تا)، **أوضح المسالك الى ألفية ابن مالك**، محقق: عبد الحميد، محيى الدين، بيروت، المكتبة العصرية.
۵. ابن هشام، عبد الله بن يوسف، (بی تا)، **شرح قطر الندى**، قاهره، بی نا.
۶. ابن هشام، عبد الله بن يوسف، (بی تا)، **مغنى اللبيب**، چاپ چهارم، قم، کتابخانه حضرت آيت الله العظمي مرعشي نجفي.
۷. ابن يعقوب مغربی، احمد بن محمد، (۱۴۲۳ق)، **مواهب الفتح في شرح تلخيص المفتاح**، بيروت، دار الكتب العلمية.
۸. ابوحیان، محمد بن يوسف، (۱۴۲۵ق)، **البحر المحيط في التفسير**، محقق: جميل، صدقي محمد، بيروت، دار الفكر.
۹. استر آبادی، رضی الدين، محمد بن حسن، (۱۳۸۴ش)، **شرح الرضى على الكافية (ابن حاجب)**، تهران، مؤسسة الصادق للطباعة و النشر.
۱۰. آلوسی، محمود بن عبد الله، (۱۴۱۵ق)، **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني**، گرد آورنده: شمس الدين، سناء بزيغ، بيروت دار المكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
۱۱. بابتي، عزيزه فوال، (بی تا)، **المعجم المفصل في النحو العربي**، بيروت، دار الكتب العلمية.
۱۲. بركات، ابراهيم، (بی تا)، **النحو العربي**، قاهره، دار النشر للجامعات.
۱۳. بلاغی، محمد جواد، (بی تا)، **آلاء الرحمن في تفسير القرآن**، محقق: بنياد بعثت، قم، واحد تحقیقات اسلامی، وجدان.
۱۴. جامی، عبد الرحمن، (بی تا)، **شرح ملا جامی على متن الكافية**، محقق: مصطفی، علی محمد، بيروت،

دار احیاء التراث.

۱۵. جمالی، مصطفی، (۱۳۹۷ش)، *معنی الفقه: علم صرف در مسیر اجتهاد*، چاپ دوم، قم، دار الفکر.

۱۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷ش)، *تسنیم، تحقیق و ویرایش: اسلامی، علی، چاپ هفتم، قم، ثامن الحجج علیه السلام*.

۱۷. حسن، عباس، (۱۳۶۷ش)، *النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة والحیة اللغویة المتجددة*، چاپ دوم، تهران، ناصر خسرو.

۱۸. حملاوی، احمد، (بی تا)، *شذذ العرف فی فن الصرف*، محقق: قاسم، محمد احمد، بیروت، المكتبة العصرية.

۱۹. راضی، فخر الدین محمد بن عمر، (بی تا)، *التفسیر الکبیر*، چاپ دوم، تهران، دار الکتب العلمیة.

۲۰. سیرافی، حسن بن عبدالله، (بی تا)، *شرح کتاب سیویه*، محقق: علی، علی سید و مهدلی، احمد حسن، بیروت، دار الکتب العلمیة.

۲۱. سیوطی، عبد الرحمن، (الف)، (بی تا)، *همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو*، محقق: عنایه، احمد عزو، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲۲. سیوطی، عبد الرحمن، (ب)، (بی تا)، *الأشباه والنظائر فی النحو*، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیة.

۲۳. شرتونی، رشید، (۱۳۸۷ش)، *مبادی العربیة فی الصرف والنحو*، چاپ سوم، قم، دار العلم.

۲۴. صبان، محمد بن علی، (بی تا)، *حاشیة الصبان علی شرح الأشمونى علی ألفیة ابن مالک و معه شرح الشواهد للعینی*، محقق: هند اوی، بیروت، المكتبة العصرية.

۲۵. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۹۰ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، بیروت.

۲۶. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ش)، *تفسیر العیاشی*، محقق: رسول محلاتی، سید هاشم، تهران، المطبعة العلمیة.

۲۷. غلائینی، مصطفی، (بی تا)، *جامع الدروس العربیة: موسوعة من ثلاثة أجزاء*، مصحح: شمس الدین، سالم، بیروت، دار الکلوخ.

۲۸. فسوی فارسی، محمد بن محمد، (۱۴۲۳ق)، *شرح شافیة ابن حاجب المشهور بکمال*، تهران، احسان.

۲۹. فیومی، احمد بن محمد مقری، (بی تا)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، دار الرضی.

۳۰. کشمیری، عبد الرسول، (۱۳۹۴ش)، *صرف کاربردی*، قم، نصایح.

۳۱. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۲۳ق)، *زاد المعاد - مفتاح الجنان*، محقق: اعلمی، علاء الدین، بیروت،

مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

٣٢. محمدی بامیانى، غلامعلى، (بی تا)، دروس فی البلاغة (شرح مختصر المعانی للتفتازانى)، بیروت، مؤسسة البلاغ.

٣٣. مدنی، علیخان بن احمد، (بی تا)، الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة، محقق: سجادی، ابوالفضل، قم، ذوی القربی.

٣٤. مشکینی اردبیلی، علی، (١٣٨١ ش)، ترجمه قرآن، چاپ دوم، قم، نشر الهادی.

٣٥. مطلوب، احمد، (بی تا)، معجم المصطلحات البلاغیة وتطورها، بیروت، مكتبة لبنان ناشرون.

٣٦. مکودی، عبد الرحمن، (بی تا)، شرح المکودی علی الألفية فی علمى الصرف والنحو، محقق: هنداوى، عبد الحمید، بیروت، المكتبة العصرية.

٣٧. ناظر الجیش، محمد بن یوسف، (بی تا)، شرح التسهيل المسمى تمهید القواعد بشرح تسهيل الفوائد، بیروت، دار السلام.

٣٨. نظام الاعرج، حسن بن محمد، (بی تا)، شرح النظام علی الشافیه، محقق: جعفری، محمد زکی، قم، دار الحجة للثقافة.

٣٩. نهر، هادی، (١٤٢٩ق)، النحو التطبیقی وفقاً لمقررات النحو العربی، اردن، عالم الكتب الحديث.



دراسات في الأدب العربي

السنة ٣، العدد ٥، الربيع والصيف، ١٤٤٧-١٤٤٦

ISSN: 2676-7716

المقال البحثي

تحليل دلالي لاسم الفاعل، وصيغة المبالغة، والصفة المشبهة



محسن قانعي^١

حميد عباس زاده^٢

المخلص

يُعدّ موضوع المشتقات الصرفية من أبرز الموضوعات استخداماً وأهميةً في الآيات والروايات. ومن بين هذه المشتقات، يحظى اسم الفاعل، وصيغة المبالغة، والصفة المشبهة بمكانة خاصة نظراً لتقاربها المفهومي وكثرة ورودها في النصوص الدينية. تهدف هذه الدراسة الوصفية التحليلية إلى بيان الفروق الدلالية بين هذه الأنواع الثلاثة من المشتقات، والتي تُذكر في المصادر الأدبية بمصطلحات مثل الحدوث والثبوت. فاسم الفاعل يدل غالباً على الحدوث، بينما تدل الصفة المشبهة على الثبوت والديمومة. ومع ذلك، فإن بعض الصفات المشبهة لا تدل على الاستمرار، وبعض أسماء الفاعلين تدل على الثبوت لا الحدوث. تكمن أهمية هذا البحث في تأثيره المباشر على فهم النصوص الدينية وترجمتها، حيث قد يؤدي الخطأ في التمييز إلى نتائج غير دقيقة. لذلك، يبدأ البحث بتعريف المشتقات الثلاثة، ثم يستعرض الفروق بينها بالاعتماد على شواهد لغوية من كتب الأدباء. وتوصل البحث إلى أن الفرق بين الحدوث والثبوت والاستمرار لا يفهم من الصيغة وحدها، بل من المعنى الذي تحمله الكلمة. فالصفة المشبهة تدل على الثبوت، لكنها لا تعني بالضرورة الاستمرار، كما أن بعض أسماء الفاعلين وصيغ المبالغة تحمل دلالة الثبوت لا الحدوث.

الكلمات الرئيسية: اسم الفاعل، الصفة المشبهة، صيغة المبالغة، الحدوث، الثبوت، الفعل اللازم.

تاريخ الإستلام: ١٤٠٣/٩/١٢ هـ ش تاريخ القبول: ١٤٠٤/٣/٢٥ هـ ش

mohsen2g313@gmail.com

١. طالب دكتوراه في الجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية (المؤلف المسؤول).

hamidabbaszadeh@hotmail.com

٢. أستاذ مساعد وعضو الهيئة التدريسية في الجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية.



Semiannual Journal Inquiries into Arabic Literature

Vol. 3, No.5 – Spring & Summer 2025-2026

ISSN: 2676-7716

Research Article

"A Semantic Analysis of the Active Participle (Ism al-Fā'il), Intensive Form (Ṣiġhat al-Mubālāghah), and Permanently-Linked Adjective (Ṣifat Mushabbahah)"

Mohsen Ghanei¹

Hamid Abbaszadeh²



Abstract

Among the most significant and frequently encountered topics in Qur'anic verses and Prophetic traditions (ḥadīths) is the study of morphological derivatives (mushtaqāt sarfiyah). Specifically, the active participle (ism al-fā'il), intensive form (ṣiġhat al-mubālāghah), and permanently-linked adjective (ṣifat mushabbahah) hold a distinguished position due to their conceptual proximity and high frequency in Qur'anic verses and Prophetic traditions (ḥadīths). This descriptive-analytical study aims to elucidate the semantic distinctions among these three derivative forms, which are traditionally characterized in classical Arabic literary sources by the concepts of occurrence (ḥudūth) and permanence (thubūt).

Conventionally, ism al-fā'il denotes ḥudūth (temporality or occurrence), while ṣifat mushabbahah is understood to signify thubūt (permanence) and dawām (continuity or endurance). However, closer analysis reveals that some ṣifat mushabbahah do not inherently imply endurance, and conversely, certain ism al-fā'il and ṣiġhat al-mubālāghah forms express permanence rather than transience. This semantic subtlety is crucial for the accurate comprehension and translation of religious texts, as misinterpretations can lead to unacceptable conclusions. The study thus first defines the three derivatives, then examines their distinctions through empirical evidence from classical Arabic grammarians' works. This study explains the differences between ḥudūth (occurrence), thubūt (permanence), and dawām (continuity). Key findings demonstrate that: Ṣifat al-mushabbahah implies thubūt but not necessarily dawām (continuity); Certain ism al-fā'il and ṣiġhat al-mubālāghah forms express thubūt rather than ḥudūth; The most important indicator for diagnosis is attention to meaning.

Keywords: Active Participle (Ism al-Fā'il), Permanently-Linked Adjective (Ṣifat Mushabbahah), Intensive Form (Ṣiġhat al-Mubālāghah), Occurrence (Ḥudūth), Permanence (Thubūt), Intransitive Verb (Fi'l Lāzim).

Date Received: 1403/09/12 | December 2, 2024

Date Accepted: 1404/03/25 | June 15, 2025

1. Ph.D. Student of Razavi University of Islamic Sciences.

mohsen2g313@gmail.com

2. Assistant Professor and Faculty Member of Razavi University of Islamic Sciences.

hamidabbaszadeh@hotmail.com